







# کارگران و هنرمندان روشن گلستان بر علیه هرگونه استعفار از ایران پیشی و ران بر علیه ارتقای عصی شدید

## بیدار شدن کافی نیست

روشنگری باید داشت.

چنانچه این آزادی از دست مایرون ورود، غول ارتجاع طلسختر را خوردند ای بازارسته بازی و جهل در راه بروی هم و ترقی نیستند.

مار مردان و شاپوان هر دو هست و بیست خود را از دست میدهیم هر دوی

که باید این شاهزادگان را کرد و دور آنرا

تنه خواهند نمود، تمام مردم ایران در این چهار باری مخصوص و بیوار بلندی مار از جهان مترقبه در خواهد کشید.

اگر خدای ناکرده بیش روی داده پیش آید مار مردان و شاپوان بشایوه

مقصر این وضیت، و متول این حال رفت آرخواهیم بود.

با عنای که نوشت ایشان آنیه ملت ایران راضی این نیاز از این گله های دوستانه لکن شدن داشتند و شان را خوردند.

سازمانیای فلی باتوان که در طهران موجود است هیبیک این منظور را پوچه ایکل و نه احست ادا نکرده و بدون کوش و کایه باید که که بدند خوده و درودی را دادند.

ائین و سازمانی که در پکسل دو سام سال کار می نمی رسانند از این طبقه و بیرانه مین داشته باشد. اوقات آن صرف اختلاط و بیکوشکو کردد اگر تا اید هم سریا باند بجز دل خوش کنک نمی خواهد داشت.

مردی دشمن ما دوام نیست بلکه بیشتر از این طبقه و مازنونشی را

پوست و زخ و قوریگاه و مازنونشی را که بیاد از زن و میانه تکریت کردند از این کف

دویم که بازه همین توک شنیده ایشان را خشکش و آنیه را از دست مادر

زیارت خواهد و میخواهد و بیش از این که از این سال خواهد بود.

ما هم بدون بیلیغ، چنانشای از خود گذشته کنی توایم و موقن خواهیم

کشت که بازه همین توک شنیده ایشان را خشکش و آنیه را از دست مادر

دشمن را خشکش و آنیه را از دست مادر

از بیان که بیاری را داده بازه

زن، ختم شنکه اندیشند و ایشان را

دوانی آنهاست، بیرون بیم اگر

دور هم چیز میگردیم منظور مقدس و بیکشی را در نظرداریم این مقصود

تریت جامه و توده ایرانی است

اگر وقت را بدر دل نگردند

نگار میگردند نیز میگردند بهتر

است اصل اسم خود را بدم نگردد و مطلوب بیوود نکنم.

بلکه نام فریشند ایک عده چلاته

یاسیع و قافیه، پند شر از دیوان حافظ و بنی آدم اضایی یکدیگر شیخ سعدی

را نیاف بیکشید کنی بست راست.

ما باید سی کیم اشخاص که از از تریت روسی، حمل و ترقی بی بهره

اند تریت کرده و متفاوت را در لایس ساده، بی آلاش بی تکریت بیان آنها

نقین کنیم.

در نکته بودن، میگردد شناختن

از غسله کنی، ماتر پالیس صحت

رسیدن بدرد شنیدن، کل و این کلام

ای قلبه سلیمان فرقه، کردن از صر

خیام و خواجه نصیر شاهد و اوردن را باید

برای همه دیگر گذاشت.

بلکه بیان ساده، دلسوی خیفی

رسیدن بدرد شنیدن، کل و این کلام

در مانده ها کاریست که همه مانه باید

اجنم دهیم.

بین دارم که در همین طهران

هزاران بانوی فدا کار، شلته آزادی

هاقون کل و همراهی در بیش هم

یافت میشود.

چه خوش بود اگر کرد هم جمع

آمد، بدون الاف وقت دست بدست

یکدیگر میدادند و نام بر انتشار دیگری

بنشانه های گذشته آزادی اضافه

نمودید.

## سید ضیاء الدین در رأس حکومت گودتا

پیش از صلحه ۱

با چاهه تویی ناظمی در ایران شان میدهد

نمایه و آن مفاخر سر زدن و خردگر کردن

تیجه اجتماعی این شایی خود بسیار

سیده الدین نیست بتوسیه فوای ظالمی

و سی

اگر مقصود او گفت جای این

بوده است: علاوه بر این وقتی که انسان

ویک گش آهنی به یاری و در بدر

که بانوهای و سله پنهان و شلته

بیمه این میز کنی این اتفاق اتفاق

لایالی بوده و دبارا از در بجه قوطی

بود و روز و سه

آفروده بیشود نهاده شد و از هین لحظ

که این مکر توجه شنید خود را هم

سیده الدین میگردید و بیشتر از این

بیمه این میگردید و